

گل‌ها و عطرهاى خاورمیانہ در شعرها و ترانه‌ها

دنا مَصْرِی

گل‌ها و عطرها نقش برجسته‌ای در فرهنگ، ادبیات، و موسیقی در خاورمیانہ دارند. این نشانه‌های بویایی، هم ویژگی‌های کشورهای مختلف منطقه را نشان می‌دهند و هم به یک زبان مشترک برای بیان احساسات خاورمیانہ‌ای‌ها مبدل شده‌اند. شاعران و ترانه‌سرایان در خاورمیانہ آثار جذابی در این باره خلق کرده‌اند.

شهرهای گل یاس و گل سرخ‌های محبوب: عطر، هویت، و فرهنگ در خاورمیانہ باد عطر آب و محیط اطراف‌اش را با خود می‌آورد. نسیم دریا مرا به خاطرات گذشته‌ام در جاده‌ی ساحلی بیروت می‌راند: ذرت بوداده و رایحه‌ی لطیف لیموکه در هوای ملس می‌پلکد. عطر کاج تازه از کوه‌ها رو به جنوب می‌رود. قلب‌ام را مملو از دل‌تنگی برای خانه می‌کند، ولی همچنان می‌خواهم‌اش. آن عطرها، تصویرها، و احساس‌ها برای ابد در خاطر و وجود من حک شده‌اند. اما می‌دانم که تنها من نیستم که این‌گونه عطر باز است، عطرها نقش برجسته‌ای در فرهنگ خاورمیانہ بازی می‌کنند. می‌شود گفت که سنت‌ها، مناسک، و کشورهای منطقه در بطن این حس بویایی رشد کرده‌اند.

خاطراتی شبیه آن‌چه گفتم در ترانه‌ی «آرانیس»، از آلبوم «چفتک» از گروه دونفره‌ی **سوپ کیلز**، به سبک **ایندی**، درباره‌ی بیروت هم آمده است. قسمت اول ترانه از آرانیس یاد می‌کند. آرانیس در لبنان معمولاً به بلال گفته می‌شود. در این ترانه، یاسمین حمدان فضای جاده‌ی ساحلی بیروت را با تمام صداها و بوهای آن بازسازی می‌کند. او می‌خواند: «نزدیک‌تر بیا، به سوی بوی خوب، مزه‌ی ناب / حس لب‌های من، بچش آن‌ها را... هندوانه‌ای بر چاقو.» حمدان در ترانه‌ای دیگر کلمه‌هایی از عمر زاعنی، خواننده‌ی لبنانی دهه‌ی ۱۹۴۰، نقل می‌کند که از تغییراتی که در شهر روی می‌دهد سخن می‌گوید، چهره‌ی جدید بیروت بعد از جنگ و حسرت دوران گذشته.



عطرها از آن جایی که نامرئی هستند خاطرات ما را در اعماق ناخودآگاهمان زنده می‌کنند و ما را صدا می‌زنند. عطرها همچنین به «حنان» (به معنای محبت در عربی) و عشق پیوند دارند. در خاورمیانه عطرها اهمیت زیادی دارند و گویا همراه با حس بویایی مردم تکامل یافته‌اند. شواهدی مبنی بر ارتباط بوها در محیط‌های خاص و ناحیه‌های جغرافیایی - حتی در کوتاه مدت - و رفتار مردم چه در سطح شخصی و چه در سطح جمعی وجود دارد. با وجود چنین نشانه‌ی هویتی در حس بویایی، نمی‌شود به راحتی یکی را از دیگری تمیز داد. برای مثال، در جایی مثل قاهره و نقاط دیگر دنیای عرب برای احوال‌پرسی می‌گویند: «صبح الفلول یاسمین»، یعنی «صبحی پر از یاس و یاسمن داشته باشید!»

به عطرها و تصویرهای گل نه تنها در فرهنگ دنیای عرب بلکه در شمال آفریقا، ترکیه، و جهان فارسی‌زبان خیلی توجه می‌شود. گل سرخ، یاس، و گل‌های دیگر در تمام منطقه پر از معنا و استعاره هستند. برای نمونه، لاله گل ملی کشور ترکیه است و گل سرخ که در ادبیات صوفیانه‌ی فارسی حضور چشمگیری داشته گل ایران است. به ویژه، عطر و تصویر گل یاس (که ریشه در زبان فارسی دارد) از قدیم مردم خاورمیانه را به هم وصل کرده است، و نوعی دورنمای بویایی مشترک خلق کرده که به ناخودآگاه و تجربیات مشترک آنها می‌رسد.

دمشق به «شهر یاس» معروف است و این گل با تونس نیز پیوند محکمی دارد. یاس در سال ۱۹۸۷ به عنوان سمبل آزادی و انقلاب و رهبری جدید در تونس عمل کرد، و باز در قیام ۲۰۱۱ که «انقلاب یاس» لقب گرفت به صحنه آمد: جفت کردن تجربه‌های دل‌خراش با چیزی زیبا پیامی ساخت تا امید را زنده نگاه دارد. اما «انقلاب یاس» تنها رخداد سیاسی منطقه نبود که به عطری پیوند خورد. لبنان نیز در سال ۲۰۰۵ شاهد «انقلاب سرو» خود بود.



شراب و گل سرخ: پادشاه ایرانی، کریم خان زند (راست)، و یک سفیر عثمانی، در یک نقاشی در سال ۱۷۷۵ از عبدالحسن مستوفی (از مجموعه‌ی دیوید)

همان‌طور که گل سرخ در هنر کشورهای فارسی‌زبان نقش دارد، هنرمندان عرب نیز در طول تاریخ در آثارشان از گل یاس استفاده کرده‌اند. برای مثال، حامد سنو در گروه موسیقی **مشروع لیلا** در ترانه‌ی «شیم الیاسمین» این بیت را می‌خواند: «یاس را ببوی و ارده و شیره را بچش، و یادت باشد که به یادم باشی ... یاس را ببوی، و یادت باشد که فراموش‌ام کنی.» همچنین، شاعر مشهور سوری، نزار قبانی، اشعاری در وصف گل سروده است. یکی از اولین شعرهای او «عطر یاس دمشق» نام داشت، و آخرین کتاب شعرش، **الفبای یاس**، نیز به گل اختصاص یافته بود. او در شعر «ماه شام»، که قصیده‌ای برای دمشق است، از خاطرات زادگاه‌اش این‌گونه یاد می‌کند: «زیرا که اهل شام ام، حرفه‌ام درد / از آوازم گیاه می‌روید / ماه شام در خون‌ام جریان دارد / بلبل ... و دانه ... و گنبد. / یاس از دمشق سفیدی‌اش را آغاز می‌کند / و روایح با بوی دمشق عطرآگین می‌شوند.»



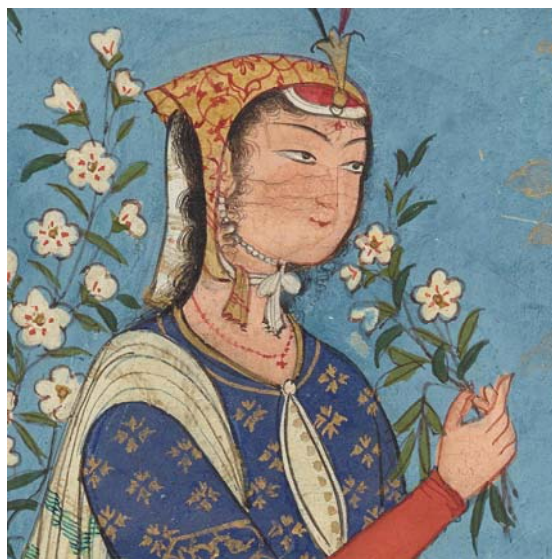
یک سوری بدوی فنجان‌قوهی عربی می‌نوشد، ۱۹۳۰

در جای دیگر، شاعر شعر «زنی درون من راه می‌رود» می‌نویسد: «می‌شود همه چیز را انکار کرد، إلا عطر زنی را که عاشق‌اش هستیم.» در واقع، می‌شود گفت که رابطه‌ی بین بو و حافظه چنان تحول‌پذیر است که نمی‌شود نادیده‌اش گرفت. همین‌طور، عمر افندم، خواننده‌ی رپ در ترانه‌ی «دمشق» (۲۰۰۹)، در حالی که به شدت از قبانی تأثیر گرفته است، از تصویر و بوی گل یاس الهام می‌گیرد. او می‌خواند: «مناره‌ها از نبودن‌اش اشک می‌ریزند، و روح‌شان مثل درخت‌ها حرف می‌زند. سال‌ها است که آن‌ها (صدای‌شان می‌آید که می‌خواهند) حقوق مدنی در بین اشک یاس زندگی کند.» او در جای دیگری از این ترانه ابیاتی از شعر «شام» قبانی را که در آن شاعر به رایحه‌ی قهوه و هل اشاره می‌کند تکرار می‌کند: «آسیاب قهوه ترق تروق می‌کند، یادآور بچگی‌ها ... عطر تند هل ... هنوز جذب‌ام می‌کند.» افندم می‌گوید که شعر قبانی از آن‌جایی که خاطرات مادرش را هنگام آشپزی با هل زنده می‌کند، عمیقاً با شخص او ارتباط برقرار می‌کند. هل گیاهی چندمنظوره است که در خاورمیانه هم برای پختن غذاهای خوش‌طعم و شیرین استفاده می‌شود. هل در عربستان، جایی که افندوم بزرگ شده، برای تهیه‌ی قهوه‌ی عربی استفاده می‌شود. بوی هل در فضای کودکی او پراکنده بوده است. هل با چای سنتی ایرانی که محبوب مردم منطقه بوده هم استفاده می‌شود. جالب است که این گیاه معطر چه‌قدر مصرف‌های مختلف دارد و چه‌طور عطرش را بسته به موقعیت جغرافیایی اش می‌گستراند.



زن زرتشتی که در مراسم سالگرد درگذشت پیامبر ایران باستان، زرتشت، در تهران در سال ۲۰۱۳ اسفند دود می‌کند.

و البته عود هم مهم است. عود از چوب معطر درخت آگار به دست می‌آید که بوی آن را می‌شود در مناطق اطراف خلیج فارس و بسیاری از نقاط دیگر خاورمیانه حس کرد. عطر عود تند و صمغی و غلیظ است و معمولاً با تشریفات پیوند دارد. از دود عود برای معطر کردن خانه‌ها، اماکن مذهبی، مراسم ازدواج، و همین‌طور برای تاراندن ارواح خبیث استفاده می‌شد. عود نسل اندر نسل در دنیای عرب در مناسک سنتی نقشی اساسی بازی می‌کرده، و مدت‌ها نشانگر پاکیزگی و مهمان‌نوازی بوده است. به همین ترتیب، در ایران و کشورهای دیگری مثل عراق، سوریه، اردن، و عربستان سعودی، از اسفند برای دور کردن چشم‌زخم و امراض استفاده می‌شود. دانه‌های خشک گیاه روی ذغال می‌سوزد و با ترق و تروق می‌ترکد و دودی معطر آزاد می‌کند. این سنت بین ادیان (مثلاً زرتشتی و اسلام) و فرهنگ‌های زیادی مشترک است و در ادبیات کلاسیک فارسی نیز منعکس شده است.



همان‌طور که اشرف عثمان از «انستیتوی فرهنگ عطر» در پروژه‌اش «عطرهای تبعید» نشان می‌دهد، عطرها همان‌گونه که ما را با خود به زمان‌ها و وقایع خاصی می‌برند، می‌توانند برای ما یادآور مکان‌ها هم باشند. پروژه‌ی عثمان با الهام از مرثیه‌ای که محمود درویش، شاعر فلسطینی، در سال ۲۰۰۶ در «در حضور غیاب» برای خود نوشت به مسائل مربوط به هویت و حافظه‌ی بویایی و نوستالژی مربوط به شهرهای جهان عرب و فراتر از آن می‌پردازد. «عطرهای تبعید» نمایشگاهی جمعی است که عطرها را در سطح بین‌المللی به نمایش می‌گذارد، و به هنرمندان این فرصت را می‌دهد که مضامین خود را در متن به قول درویش «تجربیات» خود از مواجهه با عطرها درونی کنند.

درویش می‌نویسد: «هر شهر یک بو است: عکاً بوی ید دریایی و ادویه‌ها است؛ حیفاً بوی کاج و کاغذ مچاله است؛ مسکو بوی ودکای روی یخ؛ قاهره بوی انبه و زجنفیل؛ بیروت بوی آفتاب، دریا، دود، و لیمو؛ پاریس بوی نان تازه، پنیر، و زیورآلات جذاب؛ دمشق بوی یاس و خشکبار؛ تونس بوی پیچ امین‌الدوله و نمک؛ رباط بوی حنا، بخور، و عسل ... و سرزمین‌های تبعید یک بوی مشترک دارند، و آن بوی دل‌تنگی برای جایی دیگر است. بویی که بویی دیگر را به یاد می‌آورد، بویی که هوای جای دیگری را در سر زنده می‌کند، و مثل یک نقشه‌ی جهان‌گردی که بارها استفاده‌اش کرده‌اید، شما را به نقطه‌ی مبدأ بر می‌گرداند.»



پرتره‌ی سلطان محمد دوم (فاتح) عثمانی در حال بوییدن یک گل سرخ (از آلبوم ثریا؛ قرن پانزدهم)

تبعید چه بویی دارد؟ شاید بوی یک آرزوی سودازده. خواهش، نیاز، و تمنای یافتن راهی برای برگشت: لحظه‌ای زلال از یاد و آرامش. گاهی این عطر همه‌ی آن چیزی است که باید به آن آویخت. در صحنه‌ای از فیلم مراکشی پنج فصل (۲۰۱۱)، حنان، یک شخصیت نابینا، از عشق‌اش به بوی باران می‌گوید. او می‌گوید: «من همه‌ی بوهای را که به مشام کشیده‌ام به خاطر دارم، چون من از بو تشخیص می‌دهم کجا هستم.» عطر همچنین در موسیقی هندی زهرا، خواننده‌ی مراکشی، نقش قابل توجهی بازی می‌کند. او در آلبوم اول‌اش «بوسه و شوق» می‌خواند: «آن‌گاه که بوسه‌ات طعم عشق دارد، آن‌گاه که قلب‌ات اشک و شوق می‌آفریند.» این سروده برای من الهام‌بخش بود، و من سرانجام برای‌اش عطری ساختم. روند ساختن‌اش این‌گونه بود که ابتدا عناصر ترانه‌اش – رنگ، آوا، لحن، هارمونی، و ملودی – را در نظر گرفتم، و بعد حس هریک را به یک بو تبدیل کردم. نتیجه شد یک روغن عطری گل سرخ مراکشی، عصاره‌ی کرمی چوب صندل، و چوب عود سوزان. این‌ها عطرهایی بودند که می‌توانستند با خود عصاره‌ی مراکش را برای زهرا به ارمغان بیاورند، و حال‌وهوای ترانه و کلمات‌اش را به بو تبدیل کنند. این عطر همچون صدای مخملی زهرا و جذابیت بدوی‌اش زمینی و قوی و در عین حال شیرین و شکننده است.

امروزه، هنرمندان منطقه، در هر زمینه‌ای که کار می‌کنند، می‌کوشند تصورات منفی رایج موجود از خاورمیانه و مردم‌اش را تغییر دهند. صدای هنرمندان جوان و معاصر زیادی، پیچیده در خاطرات شیرین کودکی‌شان و آغشته در عطر مست‌کننده‌ی یاس، گل سرخ، زعفران، عود، و اسفند ظهور پیدا کرده است. شاید همین خاطرات است که به یک‌دیگر وصل‌شان می‌کند، خاطراتی که با حس بویایی جانی تازه یافته‌اند. این تجربه‌های حسی به خلق شکل‌های مختلف هنر انجامیده است، و به راه‌های تازه‌ای از دیدن، حس کردن، تعلق داشتن، و البته بوییدن.

برگردان: پروانه حسینی

دنا مصری عطرساز، نویسنده، و موسیقی‌دان مستقل است. آنچه خواندید برگردان این نوشته‌ی او است:

Dana al-Masri, ['Flower Power,' REORIENT](#), 30 November 2015.